

هو الله

ای دوست عزیز غیابی من هرچند بظاهر نه مؤانستی و نه پیامی و نه غائبانه آشنائی و سلامی ولی مس بویلن چندان از تو ستایش نمود که سبب نگارش این نامه گردید لهذا اکنون با نهایت محبت بتحریر این نامه پردازم که گویا سالهای چند با تو آشنا بودم و الفت و مؤانست مینمودم یار و ندیم و دوست قدیم بودیم ای عزیز من امروز جهان وجود مانند شخص علیل است لهذا محتاج طیب جلیل تا تشخیص مرض کند و علاج سریع نماید و این مرض بداروی سیاسی و درمان آزادی مداوا نگردد و علاج نپذیرد زیرا مرض تعلق باخلاق و وجدان دارد و مستولی بجان و دل انسان علاجی خواهیم که جان را زنده نماید و وجدان پرورد و قلوب را حیات تازه بخشد و نوع انسانی را بکمالات رحمانی تربیت نماید یعنی شمس حقیقت بتابد و ابر رحمت بیارد و نسیم جان پرور بوزد بهار روحانی جهان بیاراید و کوه و صحرا از فیض نامتناهی الهی سبز و خرم گردد طرف بستان حیات تازه جوید درختان برگ و شکوفه نماید و میوه تر برآرد صحن چمن گلزار و گلشن گردد ازهار و ریاحین برویاند مرغان حدائق گلبانگی از اسرار حقایق زند و سامعان بوجد و طرب آیند باری حال آن طیب روحانی بعالم ظهور قدم نهاد و تشخیص مرض آفاق نمود و بتعالیم و وصایا و نصایح علاج سریع کرد و دواى بدیع بیان نمود تا جنگ و جدال برخیزد و صلح و صلاح برانگیزد عداوت و نفاق که مرض شدید آفاق است علاج گردد و خصومت و شقاق از بنیاد برافتد جنگ بدل بصلح شود جفا نماند وفا رخ بگشاید تعصب دینی و نزاع مذهبی و جدال وطنی و مباینت و مغایرت جنسی نماند کل احزاب حزب واحد گردد و جمیع قبائل و امم از یک چشمه بنوشند و روی زمین وطن مألوف عموم گردد و نوع انسان را مباینت اصول و فروع نماند وحدت عالم انسانی در این قطب جهان خیمه زند عمومیت بشری بتأییدات و توفیقات الهی رایت بر تلال و جبال و سهول و قصور و بروج افرازد و باریاح حقیقی موج زند حال آن عزیز مهربان را هممتی نمایان باید و نیت خیر بجان و وجدان شاید تا خدمت بوحدت عالم انسانی نماید و خیرخواه عموم بشر گردد و بوصایا و نصایح الهی عمل نماید و بتعالیم جان پرور حضرت بهاء الله قیام نماید غرب منور کند شرق معطر نماید تا حیات ابدیه جوید و مانند کوکب صبحگاهی بر اعصار و قرون بتابد و علیکم التحية و التناء

ع ع